

۱. موضوع حفظ و شرح «چهل حدیث»، از روزگاران گذشته مورد اهتمام عالمان دینی بوده است. ریشه این مسأله در روایتهایی است که با مضمون واحد و به طرق مختلف، در کتابهای روایی اهل سنت و شیعه از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است. برحسب روایتی که شیخ صدوق از طریق امام موسی کاظم (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند، «هرکس چهل حدیث درباره امور دینی مورد احتیاج امت من حفظ کرده، به آنها برساند، خداوند در روز قیامت وی را فقیهی عالم محشور می‌گرداند.»^۱

نگاهی به

«شرح چهل حدیث»

امام خمینی (ره)

محسن جوادی

عالمان بزرگی مانند شهید ثانی، به توصیه این روایت، به جمع و تنظیم احادیث پرداخته‌اند و آنها را با نام «اربعین» منتشر ساخته‌اند. در این میان، برخی از آنها مانند شیخ بهایی، علاوه بر جمع چهل حدیث، به شرح آنها هم پرداخته‌اند.^۲ امام خمینی هم با توجه به مضمون روایت فوق و با تأسی به اسلاف صالح خود، به گزینش چهل حدیث مربوط به امور دینی مردم و شرح آنها پرداخته است. از راه تأمل در احادیث انتخابی هریک از این بزرگان می‌توان دریافت که از دیدگاه آنها چه اموری دارای اولویت دینی است. با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که بیشتر احادیث

برگزیده امام خمینی درباره مسائل اخلاقی است؛ که این امر نشانگر اولویت و اهمیت این مسائل از دیدگاه امام، در عرصه دینداری است. به بیان دیگر، از نظر ایشان، آنچه مورد نیاز دینی مردم است، اخلاق می باشد. بیش از سی حدیث از احادیث برگزیده امام، به صورت مستقیم و باقی احادیث هم به طور غیر مستقیم به مسائل اخلاقی مربوط می شود.^۳ در برخی از «اربعین» های عالمان بزرگ، احادیث فقهی جایگاه خاصی دارد و در برخی دیگر، احادیث فلسفی و کلامی. ولی کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی یک کتاب اخلاق است.

۲. اشاره شد که چهل حدیث امام خمینی یک کتاب اخلاق است؛ اما باید توجه کرد که کارکرد یک کتاب اخلاق در نظر ایشان با کارکردی که معمولاً برای این گونه کتابها در نظر می‌گیرند متفاوت است.

آنچه معمولاً از یک کتاب اخلاق انتظار می‌رود، عبارت است از ارائه راه رستگاری و کنکاش در شناسایی ریشه‌های انحراف اخلاقی؛ و خلاصه این که یک نسخهٔ علاج برای آدمی باشد. هرچند با کمال تأسف، امروزه این کارکرد طبیعی و حداقلی اخلاق هم نادیده گرفته شده است و کتابهای اخلاق از این که نسخهٔ علاج باشند، ناتوانند:

این کتب مذکوره [اخلاق ناصری، احیاء علوم الدین و ...] نسخه هستند نه دوا،

بلکه اگر جرات بود می‌گفتم نسخه بودن بعضی از آنها نیز مشکوک است.^۴

اگر امام با تردید دربارهٔ نسخه نبودن برخی از کتابهای اخلاق سخن می‌گوید، امروزه ما با قطع و یقین می‌توانیم دربارهٔ بسیاری از آنچه به نام اخلاق، ترجمه یا تالیف می‌شود، بگوییم که آنها نسخهٔ بیماریهای اخلاقی بشر نیستند و به جای پرداختن به مسائل اصلی اخلاق، به بیان تاریخ اخلاق و یا مسائل دیگر پرداخته‌اند.

اما جالب توجه است که نقش کتاب اخلاق باید بیش از ارائهٔ نسخهٔ علاج باشد. از دیدگاه امام خمینی، اکتفا به ارائهٔ نسخه کارساز نیست.

ریشه‌های اخلاق را فهماندن و راه علاج نشان دادن، یک نفر را به مقصد نزدیک

نکند و یک قلب ظلمانی را نور ندهد و یک خلُق فاسد را اصلاح ننماید.^۵

پس کارکرد کتاب اخلاق چیست؟ پاسخی که امام می‌دهد این است:

کتاب اخلاق آن است که به مطالعهٔ آن، نفس قاسی نرم، و غیرمهذب مهذب و

ظلمانی نورانی شود، و آن، به آن است که عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در

ضمن ارائهٔ علاج، معالج باشد و کتاب، خود، دواي درد باشد نه نسخه

دوانما.^۶

امام خمینی شرح چهل حدیث را به عنوان کتاب اخلاقی نگاشته است که علاوه بر راهنمایی

خواننده، خود نیز جزئی از فرآیند علاج بیماریهای اخلاقی باشد. اما پرسشی که مطرح می‌شود

این است که چگونه یک کتاب می‌تواند بیش از اطلاع‌رسانی، ایفای نقش بکند.

۳. امام خمینی معتقد است که حلقه وصل نظرپردازی اخلاقی به عمل اخلاقی، موعظه است و نقش بسیار مهمی برای آن قائل است.

وعظ نقش بدیل ناپذیری در انگیزش اخلاقی دارد و در واقع، علاج بودن یک کتاب اخلاق مرهون واعظ بودن آن است:

کتاب اخلاق، موعظه کتبی باید باشد و خود معالجه کند دردها و عیبه‌ها را، نه آن که راه علاج نشان دهد.^۷

بر این اساس است که می‌بینیم زبان کتاب، زبان موعظه است. زیرا تا از راه وعظ، مطالب عقلی اخلاق به عمق ضمیر و جان آدمی سرایت نکند، فایده مطلوب از اخلاق حاصل نمی‌شود. مؤلف کتاب هر جا از بحث و بررسی علمی و فلسفی، فراغتی می‌یابد زبان وعظ می‌گشاید و آن یافته‌های عقلی را به تجربه‌های قلبی تبدیل می‌کند.

البته آشکار است که موعظه صرفاً یک شیوه بیانی نیست که هر کس بتواند با آموختن مهارت‌های لازم آن را به کار گیرد، بلکه موعظه یک فرآیند است و مبادی ویژه‌ای دارد. بحث از این مبادی مجال ویژه‌ای می‌طلبد؛ اما بی‌تردید، یکی از آنها عمل خود گوینده به مقتضای گفتارش است. در جهان امروز نوشته‌های فراوانی درباره اخلاق منتشر می‌شود و هزاران سخنرانی اخلاقی از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری در اختیار مردم است؛ اما با کمال تأسف، شاهد انحطاط اخلاقی تعداد قابل توجهی از مردم هستیم. شاید یکی از علل این مسأله فراموش کردن موعظه است و البته وجود موعظه منوط به وجود عالمان پرهیزکار و پیشروی است که ضمن ارائه طریق، دست سالکان تازه کار را گرفته، به مقصد رسانند. و آنچه امروز کم است وجود چنین کسانی است، نه آنها که بتوانند در عرصه اخلاق باریک‌اندیشی کنند و یا سخن‌سرایی کنند؛ هر چند آنها هم در جای خود مفید فایده‌اند.^۸

۴. مطالب کتاب شرح چهل حدیث، ابتدا به صورت درس در محفل طلاب حوزه علمیه قم مطرح شد و سپس به وسیله خود امام به صورت کتاب درآمد.

قصد من در ابتدا آن بود که مطالب کتاب را در یک مقاله تلخیص کنم؛ ولی به دلایلی از این کار منصرف شدم. زیرا اولاً کتاب از حشو و زوائد خالی است و چندان مجال برای تلخیص باقی نمی‌گذارد؛ ثانیاً مطالب کتاب بسیار متنوع است و تلخیص آن، به ناچار، تنوع مطلوب آن را از بین

می برد؛ و ثالثاً زبان کتاب موعظه‌ای است و تلخیص آن، ساختار زبانی کتاب را دچار آسیب می‌کند. بر این اساس، تنها به چند مطلب مهم آن اشاره‌ای کرده، تأمل و تدبر در کتاب را به خوانندگان فهیم آن وامی‌گذاریم.

مطالعه اجمالی کتاب نشان می‌دهد که طرحی در پس زمینه فکری گزینش و تدوین احادیث آن وجود داشته، که احتمالاً چنین است: اخلاق سیر و سلوک آدمی است به سوی خداوند. از این روی، احادیثی در معرفی انسان و ویژگیهای فطری او و نیز در شناساندن اوصاف الهی آمده است، تا مبدأ و مقصد سلوک اخلاقی معلوم گردد. اما بیشتر احادیث مربوط به کیفیت سلوک اخلاقی و نیز شناسایی موانع حرکت از خود به خداوند است. روایاتی در مورد تفکر، اخلاص، شکر، عبادت، یقین، توبه، صبر، توکل و ذکر خداوند آورده شده است تا عناصر و مراحل سیر و سلوک را معرفی کند و در برابر، روایاتی نیز در خصوص ریا، عجب، کبر، حسادت، حب دنیا، نفاق، هوای نفس، غیبت، عصبیت، شک و وسواس برای شناساندن موانعی که فراروی سالک است، آورده شده است.

۵. انسان و سرشت او. نکته اصلی در انسان‌شناسی امام خمینی مسأله فطرت است. توجه فراوان ایشان به موضوع فطرت، نشانگر تأثیر فکری استاد بزرگوارشان مرحوم شاه‌آبادی است.^۹ انسان از منظر امام خمینی موجودی بی‌هویت نیست؛ اگرچه عناصر هویت او همگی به صورت استعداد است.

بدان که نفوس انسانیه در بدو ظهور و تعلق آن به ابدان و هیوط آن به عالم ملک در جمیع علوم و معارف و ملکات حسنه و سیئه، بلکه در جمیع ادراکات و فعلیات، بالقوه است و کم‌کم رو به فعلیت گذارد به عنایت حق جل و علا.^{۱۰} بازشناسی این استعدادها و بالقوگیها، که سرشت آدمی را می‌سازند، بسیار مهم است. زیرا آنها قوای محرک عمل اخلاقی‌اند و برای سیر و سلوک آدمی ضرورت دارند. یکی از مهم‌ترین عناصر فطرت آدمی، عشق به کمال است:

یکی از فطرت‌هایی که جمیع سلسله بنی‌الانسان مخمّر بر آن هستند و یک نفر در تمام عایله بشر پیدا نشود که برخلاف آن باشد، و هیچیک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک و غیر آن آن را تغییر ندهد و در آن خلل وارد نیآورد، فطرت عشق به کمال است.^{۱۱}

می توان گفت که علاقه آدمی به جمال و زیبایی، علم و دانایی و ...، همگی ریشه در عشق به کمال دارند و به بیان دقیق تر، کمال، حیثیت تقییدی هر نوع تعلق خاطری است. اما باید توجه داشت که عشق اصیل آدمی به کمال مطلق است و جستجوی کمالهای محدود و حتی وصال به آنها، او را از بی قراری نمی رهااند:

چون توجه فطری و عشق ذاتی به کمال مطلق متعلق است، و سایر تعلقات
عَرَضی و از قبیل خطا در تطبیق است، هر چه انسان از مُلک و ملکوت دارا شود و
هر چه کمالات نفسانی یا کنوز دنیایی یا سلطنت و ریاست پیدا کند، اشتیاقش
روزافزون گردد و آتش عشقش افروخته گردد. ۱۲

اگر محبوب شما این جمالهای ناقص و این کمالهای محدود بود، چرا به وصول
به آنها آتش اشتیاق شما فرو ننشست و شعله شوق شما افزون گردید. ۱۳

امام خمینی، به تبع استاد خود، می خواهد از راه این عشق سوزان به کمال مطلق، بر اصل
وجود آن کمال مطلق (خداوند) و بر ظرف وصال آدمی به آن کمال مطلق (قیامت) شاهد و دلیل
آورَد، که البته پرداختن به آن و داوری در درستی آن، مجال دیگری می طلبد. ۱۴

اشاره شد که آنچه آدمی را به سیر و سلوک دشوار اخلاقی وامی دارد، همین عشق به کمال
است. اگر فطرت آدمی فقط همین عشق به کمال بود همگان به مقتضای آن، در صراط مستقیم به
وصال کمال حقیقی نایل می شدند؛ ولی در نهاد آدمی تمایلات دیگری هم هست که ای بسا زودتر
از عشق به کمال، ظهور و بروز می یابند:

بدان که نفس انسانی گرچه به یک معنی، که اکنون ذکر آن از مقصود ما خارج
است، مفطور بر توحید بلکه جمیع عقاید حقه است ولی از اول ولادت آن در
این نشئه و قدم گذاشتن در این عالم، با تمایلات نفسانیه و شهوات حیوانیه نشو و
نما کند. ۱۵

با توجه به این موضوع است که در مقایسه، می توان گفت جنبه های حیوانی آدمی فعلیت
دارند:

پس، انسان حیوانی بالفعل است در ابتدای ورود در این عالم و در تحت هیچ
میزان جز شریعت حیوانات، که اداره شهوت و غضب است، نیست. ۱۶

از دیدگاه مؤلف کتاب، آنچه می تواند آدمی را از اسارت این تمایلات حیوانی رهایی بخشد،

عنصر تربیت نفس است. فلسفه ارسال پیامبران از ناحیه خداوند و نیز تعبیه عقل در آدمی، همین تربیت نفوس انسانی است:

چون عنایت حق تعالی و رحمتش شامل حال فرزند آدم در ازل بود، دو نوع از مریی و مهذب به تقدیر کامل در او قرار داد که آن دو به منزله دو بال است... این دو یکی مریی باطنی، که قوه عقل و تمییز است و دیگری مریی خارجی، که انبیا و راهنمایان طرق سعادت و شقاوت می باشند.^{۱۷}

چون تربیت نفس و یا به تعبیر امام خمینی، جهاد نفس در هریک از ساحت‌های مختلف نفس، متفاوت است، ناچار باید به ساحت‌های آن اشاره شود.

به بعضی مقامات نفس اشاره کرده و وجوه سعادت و شقاوت آن را اجمالاً بیان نموده، کیفیت جهاد نفس را در آن مقام بیان می کنیم.^{۱۸}

مقام اول نفس جنبه ملکی اوست که همان ظاهر نفس است و مصدر فعالیت‌های بدنی و جوارحی آدمی است و قوای آن عبارتند از حواس ظاهری. سیطره نفس در این مقام از طریق وهم است. تربیت یا جهاد نفس در این مقام، «عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود، و آنها را در تحت فرمان خالق قرار دادن، و مملکت را از لوث وجود قوای شیطان و جنود آن خالی نمودن است».^{۱۹}

به هر حال، عرصه تربیت نفس در مقام ملکی همین اعمال آدمی است و البته جهاد نفس در این مقام، کار دشواری است و بر مجاهدان آن وعده بهشت اعمال داده شده است:

غالباً وصف جهنم و بهشت که در کتاب خدا و اخبار انبیا و اولیا شده، جهنم و بهشت اعمال است که از برای جزای عمل‌های خوب و بد تهیه شده است.^{۲۰}

مقام دیگر نفس، جنبه ملکوتی آن است که باطن نفس است و عرصه فعالیت نفس در این مقام، خلقیات است و جهاد نفس در این مرحله به اخلاق^{۲۱} مربوط می شود:

گاهی اشاره خفیه‌ای نیز به بهشت و جهنم اخلاق که اهمیتش بیشتر است شده.^{۲۲}

و بالاخره، مقام سوم نفس که متأسفانه نام آن و نیز شرح آن ناگفته مانده و مؤلف محترم، مجال را برای طرح آن نامناسب دیده است؛

ما می خواستیم اشاره به مقام سوم نفس و کیفیت مجاهده آن بنماییم... لیکن مقام را مناسب ندیدیم.^{۲۳}

ولی از اشاره ای که در لابه لای جملات آمده می توان حدس زد که مقام سوم مربوط به شهود و عرفان است :

و گاهی هم به بهشت لقاء و جهنم فراق، که از همه مهمتر است، [اشاره خفیه ای] گردیده ولی همه در پرده و از برای اهلش. ۲۴

انسان برای رهایی از تمایلات حیوانی و پرداختن به پرورش استعدادهای متعالی خود باید جهاد نفس را پیشه خود سازد تا عنصر اصلی فطرت او، یعنی عشق به کمال، مسیر درست فعلیت یافتن خود را بیابد :

هان ای عزیز، از خواب بیدار شو. از غفلت تنبه پیدا کن و دامن همت به کمر زن، و تا وقت است فرصت را غنیمت بشمار، و تا عمر باقی است ... چاره ای کن. ۲۵

اما چاره چیست؟ پاسخ امام این است که اولین چاره، تفکر است.

۶. تفکر. تفکر نقطه شروع سیر و سلوک اخلاقی، و منشأ و مصدر خیرات و برکات زیادی است :

بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی «تفکر» است. ۲۶

بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است، و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است. ۲۷

البته روشن است که مراد از تفکر، نوع عملی آن است؛ یعنی اندیشه ای که ثمره آن عملی است. اصولاً از دیدگاه امام خمینی، علوم دینی و اخلاق، عملی اند و اگر در مواردی این ویژگی عملی را از دست بدهند، هویت خود را از دست داده اند. معرفت دینی آن است که قلب آدمی را مطمئن و مؤمن سازد و این اطمینان و ایمان از سنخ اعمال جوانحی است :

علم مطلقاً طریق به عمل است حتی علم المعارف، منتها آنکه علم المعارف اعمالی است قلبی و جذباتی است باطنی که نتیجه آن اعمال و جذبات، و صور باطنه آنها صورت جنت ذات و بهشت لقا است. ۲۸

پس تفکری مورد نظر است که ثمره عملی داشته باشد؛ اما چگونه می توان از یک اندیشه،

نتیجه عملی گرفت؟ امام خمینی باز از راه معرفی عناصر فطرت آدمی، به این پرسش پاسخ می دهند. احترام به شخص بزرگ و عظیم در نهاد آدمی است و وجدان انسان به آن گواهی می دهد:

و نیز از اموری که در فطرت ثبت و مسطور است احترام شخص بزرگ و عظیم است. ۲۹

به علاوه، درك حضور کسی، خود مایه حرمت اوست:

و نیز، حاضر در کتاب فطرت لازم الاحترام است. می بینید که اگر انسان از کسی خدای نکرده بدگویی کند در غیابش، اگر حاضر شد فطرتاً سکوت می کند و از او احترام می نماید. ۳۰

تفکر از آن رو اهمیت دارد که فطریات مذکور را به سمت صحیح سوق می دهد؛ یعنی آدمی با درك عظمت خداوند و احساس حضور فراگیر او، برحسب فطرت سلیم خود، به بزرگداشت خداوند می پردازد و با زبان نیایش و عبادت، حرمت او را پاس می دارد.

به بیان دیگر، ارزش اصلی تفکر در آن است که زمینه خضوع و خشوع آدمی نسبت به خداوند را فراهم می کند. بی تردید، نقش مهمی که در روایات اسلامی برای تفکر ذکر شده است و مثلاً بالاترین عبادت را استغراق در تفکر در پیرامون خداوند و قدرت او دانسته اند، ۳۱ همگی به همین نقش مقدماتی آن برای خضوع و خشوع مربوط می شود. هر چند می توان گفت که نفس تفکر و تأمل ارزشمند است، اما بی تردید، در حوزه مسائل اساسی زندگی تفکری ارزش دارد که مایه تحول مطلوب در شخصیت آدمی گردد و گرنه، نمی توان گفت که ساعتی اندیشیدن از شصت سال پرستش کردن برتر است. ۳۲ از دیدگاه امام خمینی، علم هویت واقعی خود را در به بار نشانیدن میوه عمل می یابد:

من نیز چندان عقیده به علم فقط ندارم و علمی را که ایمان نیاورد حجاب اکبر می دانم، ولی تا ورود در حجاب نباشد خرق آن نشود. علوم بذر مشاهدات است. ۳۳

پس هرگاه علمی به مشاهده نینجامد، بذری را می ماند که به بار ننشسته است. تفکر مطلوب عبارت است از ادراك عظمت خداوند تا فطرت حرمت به عظیم، آدمی را به خضوع و خشوع در برابر خداوند وادارد. به علاوه، تفکر موجب ادراك حضور خداوند در عالم

می‌گردد و از رهگذر این ادراک، فطرت احترام به حاضر، آدمی را به رعایت حرمت خداوند وامی‌دارد:

حفظ حضور و محضر از فطرت‌هایی است که خلق بر آن مفظورند، و هرچه انسانی بی‌حیا باشد غیبت و حضورش با هم فرق دارد، خصوصاً که حضور مُنعمِ عظیمِ کامل باشد که در فطرتِ حفظِ حضور هر یک مستقلاً ثبت است.^{۳۴}

آنچه در دیدگاه امام، علم واقعی و تفکر صحیح است، جمع‌آوری مفاهیم کلی در ذهن و تحلیل و تنسیق آنها نیست:

میزان در علم، حصول مفهومات کلیه و اصطلاحات علمیه نیست، بلکه میزان آن رفع حجب از چشم بصیرت نفس است و فتح باب معرفه‌الله است، و علم حقیقی آن است که چراغ هدایت ملکوت و صراط مستقیم تقرب حق و دار کرامت او باشد.^{۳۵}

۷. نیت و ملکات روحی. نیت از مبادی عمل است و بر چگونگی وقوع فعل دلالت دارد. در برخی از مکاتب معروف اخلاقی معاصر، مانند سودگروی، بهایی به نیت نمی‌دهند. از نظر سودگروی، ارزش اخلاقی یک عمل تابع نتیجه آن است و مبدأ صدور عمل از لحاظ اخلاقی بی‌اثر است. بر این اساس، آنچه ارزش اخلاقی دارد راستگویی است؛ خواه این عمل از روی فضیلت خواهی صورت گیرد و خواه از روی مصلحت‌اندیشی دنیایی و یا از ترس؛ در حالی که ایمانوئل کانت، فیلسوف معروف اخلاق، بهای زیادی به نیت می‌دهد و چگونگی انگیزش آدمی به انجام عمل را تعیین‌کننده ارزش اخلاقی آن عمل می‌داند. اگرچه کانت در اصل بازشناسی اهمیت نیت در اخلاق، بر صواب است و بر مکاتبی مانند سودگروی برتری دارد، اما در بیان کیفیت نیت مطلوب برای عمل اخلاقی بر خطا رفته که بیان آن از مجال این مقاله خارج است.

امام خمینی در موارد متعددی از کتاب مزبور، بر اهمیت نیت در تعیین صحت و سقم اخلاقی عمل تأکید نموده‌اند:

نیت صورت کامله عمل و فصل محصل او است، و صحت و فساد و کمال و

نقص اعمال به آن است. چنانچه عمل واحد به واسطه نیت گاهی تعظیم و گاهی

توهین است. ۳۶

به هر حال، نیت چنانچه مؤلف می گوید، «عبارت است از اراده باعثه به عمل»^{۳۷} به طوری که مصدر انجام فعل همین نیت است.

اما جای این پرسش است که خود نیت چگونه شکل می گیرد و از کجا سرچشمه می گیرد، مؤلف محترم که در این خصوص، رساله مستقلی هم نگاشته است^{۳۸} در این کتاب می گوید: «نیت تابع غایات اخیره است.»^{۳۹} یعنی شکل گیری نیت از همان مطلوبهای نهایی آدمی است. این خواسته های اساسی و غایی اوست که نیت وی را معین می کند. دلبستگیهای نهایی انسان، نیت او را رقم می زند و نیت به نوبه خود منشأ انجام فعل متناسب با آن می گردد. ولی باز این پرسش مطرح می شود که مطلوبهای نهایی آدمی چگونه سامان می گیرند؟ آیا به طور فطری و غیر اکتسابی در نهاد آدمی قرار داده شده اند؟ مؤلف پاسخ می دهد:

این غایات، تابع ملکات نفسانیه است که باطن ذات انسان و شاکله روح او شده

است. ۴۰

اما جالب آن که خود ملکات اخلاقی و شاکله باطنی انسان مرهون اعمال اوست و کار نیک و صواب موجب تقویت ملکه فضیلت، و کار نادرست موجب شکل گیری ملکات زشت است. بر این اساس، مؤلف هشدار می دهد که نباید گذاشت معاصی به حدی برسد که در درون جان آدمی به صورت ملکه های زشت اخلاقی درآید:

خدا نکند عاقبت معاصی منتهی بشود به ملکات و اخلاق ظلمانی زشت. ۴۱

پس آنچه مصدر عمل است، نیت است؛ که خود، ریشه در مطلوبهای آدمی دارد و آن هم از سرزمین ملکات روحی انسان سرچشمه می گیرد. اما ملکات، محصول اعمال آدمی است. در نتیجه، نوعی تفاعل بین عمل اخلاقی و ملکات اخلاقی وجود دارد؛ به طوری که یکی دیگری را تقویت می کند. یک گام در عرصه عمل اخلاقی به جلو نهادن، به معنای فراهم آوردن زمینه عملهای اخلاقی دیگر است. زیرا آن عمل به نوبه خود آب حیاتی است که بر ریشه اعمال آتی انسان یعنی ملکات روحی ریخته می شود.

اینک باید دید که کدام نیت و کدام ملکه روحی فضیلت است و سزاوار تحسین و شایسته

تحصیل. امام خمینی در جملات گویایی پاسخی این پرسش را می دهند:

ملکات در صورتی فاضله است که نفس اماره در آن تصرف نکند و در تشکیل آن قدم نفس دخیل نباشد بلکه شیخ استاد ما، دام ظلّه می فرمودند میزان در ریاضت باطل و ریاضت شرعی صحیح قَدَمِ نفس و قدم حق است. اگر سالک به قدم نفس حرکت کرد... ریاضت باطل و سلوک آن منجر به سوء عاقبت می شود. ۴۲

آری، رها شدن از خودخواهی ملاک رستگاری است. اما نکته اینجاست که خودخواهی گاهی در لباس رستگاری درمی آید و راهزن سالک می شود. زهد و علم و تقوا که عناصر رستگاری آدمی اند، گاهی پوششی برای خودخواهی او می گردند:

مشکلترین امور و سخت ترین چیزها دینداری است در لباس اهل علم و زهد و تقوی، و حفظ قلب نمودن است در این طریقه. ۴۳

زیرا که ممکن است علم و زهد و تقوا برای صاحبش شان و منزلتی فراهم آورد که حفظ آن گاهی انسان را در ورطه های هلاکت فرو اندازد.

پایان سخن را نصیحت آن پیر طریقت و سالک راه حقیقت قرار می دهیم که ما را به عزم سفر و درک موقعیت مسافرتی خود فرا می خواند:

عمده به فکر تصفیه و اصلاح افتادن است و از خوب بیدار شدن است. منزل اوّل انسانیت «یقظه» است. و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سُکر طبیعت است، و فهمیدن این که انسان مسافر است، و هر مسافر زاد و راحله می خواهد. زاد و راحله انسان خصال خود انسان است. مرکوب این سفر... همت مردانه است. نور این طریق مُظلم ایمان و خصال حمیده است. ۴۴

پی نوشتها:

۱. این روایت را شیخ صدوق در خصال و نیز ثواب الاعمال نقل کرده است.
۲. مرحوم خاتون آبادی از معاصران شیخ بهایی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده که اخیراً به صورت مصحح چاپ شده است. ر. ک: شیخ بهایی، اربعین، ترجمه خاتون آبادی، انتشارات حکمت.
۳. معمولاً احادیث اعتقادی به صورت مختصر شرح شده و در اواخر کتاب آمده است.
۴. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۳.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. بدان که مقصود این نیست که علم اخلاق و منجیات و مهلکات نفس لازم نیست، بلکه مقصود آن است که آن علم را صرفاً باید مقدمه عمل دانست نه آنکه آن را مستقل دانسته صرف عمر در جمع آوری اصطلاحات کرد و از مقصد بازماند. ر. ک: امام خمینی، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۵۲۷.
۹. مؤلف محترم در شرح چهل حدیث به این موضوع تصریح دارند و می گویند:
«در این مقام [بحث فطرت] آنچه از محضر شریف شیخ عارف کامل، شاه آبادی دام ظلّه، که متفرد است در این میدان، استفاده نمودم بیان می کنم.» ر. ک: امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۱.
۱۰. همان، ص ۲۳۷.
۱۱. همان، ص ۱۸۲.
۱۲. همان، ص ۱۲۷.
۱۳. همان، ص ۱۸۴.
۱۴. مؤلف محترم می خواهد از راه فضیلت عشق به کمال مطلق براساس قاعده تضایف، به فعلیت معشوق یعنی کمال مطلق دلیل آورد. ر. ک: امام خمینی، همان، ص ۱۸۴-۱۸۷.
۱۵. همان، ص ۱۶۸.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۲۳۷.
۱۸. همان، ص ۵.
۱۹. همان، ص ۶.

۲۰. همان، ص ۱۳.
۲۱. امام خمینی اخلاق را در اینجا به معنای مضیق گرفته اند که موضوع آن فقط خَلقیات یا ملکات نفسانی است؛ در حالی که معمولاً اخلاق را به معنای عام می گیرند که موضوع آن شامل اعمال آدمی هم می شود.
۲۲. شرح چهل حدیث، ص ۱۳.
۲۳. همان، ص ۲۷.
۲۴. همان، ص ۱۳.
۲۵. همان، ص ۲۴.
۲۶. همان، ص ۶.
۲۷. همان، ص ۱۹۱.
۲۸. همان، ص ۴۱۳.
۲۹. همان، ص ۱۱.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ص ۱۹۱.
۳۲. همان.
۳۳. همان، ص ۴۵۷.
۳۴. همان، ص ۴۸۲.
۳۵. همان، ص ۳۷۳.
۳۶. همان، ص ۳۳۱.
۳۷. همان.
۳۸. منظور، رساله طلب و اراده است که امام خمینی در جوانی نگاشته اند.
۳۹. شرح چهل حدیث، ص ۳۳۱.
۴۰. همان.
۴۱. همان، ص ۲۱.
۴۲. همان، ص ۴۵.
۴۳. همان، ص ۳۷۸.
۴۴. همان، ص ۹۸.